

تاریخ با غررهای اضافه

کتاب اول:

از آغاز تاریخ تا نخستین حکومت سراسری در ایران

ایران چگونه ایران شد؟

علی اصغر سیدآبادی



نشر آفرینگان: ۸۷

سروش‌نامه: سیدآبادی، علی‌اصغر، ۱۳۵۰ —

عنوان و نام پدیدآور: ایران چگونه ایران شد؟/ علی‌اصغر سیدآبادی؛ تصویرگر رودابه رودابه.

مشخصات نشر: تهران: آفرینگان، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری: ۷۸ ص: مصور.

فروست: تاریخ با غرغهای اضافه: کتاب اول. نشر آفرینگان؛ ۸۷

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۴-۷۶-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: بالای عنوان: از آغاز تاریخ تا نخستین حکومت سراسری در ایران.

عنوان دیگر: از آغاز تاریخ تا نخستین حکومت سراسری در ایران.

موضوع: ایران — تاریخ — پیش از اسلام — به زبان ساده

موضوع: ایران — شاهان و فرمانروایان — تاریخ — به زبان ساده

شناسه افزوده: خائف، رودابه، ۱۳۶۴ - ، تصویرگر

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۹۹۹/۱۴۰ DSR

رده‌بندی دیویی: ۰۱/ ۹۵۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۲۸۷۳۶۵۶



نشر آفرینگان

تهران، خیابان اندلس، خیابان منیری جاوید،
کوچه مبین، شماره ۱، پلاک ۶۷ ۳۶ ۴۱ ۶۶



ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:
تحریریه انتشارات ققنوس



ایران چگونه ایران شد؟

علی‌اصغر سیدآبادی
تصویرگر: رودابه خائف

چاپ پنجم

۱۴۰۳

۷۷۰ نسخه

چاپخانه سروش

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۶۹۴-۷۶-۶

ISBN: 978-964-7694-76-6

حقوق چاپ و نشر محفوظ است.

۹۵۰۰۰ تومان



فهرست

- این «ما» ی نگاره ۷
۱. کیومرث خان! زردی سی راه می انداختی چه می شد؟ ۱۳
۲. نوبت جمشید ۱۵
۳. چرا ضحاک بر تخت جمشید نشست؟ ۲۱
۴. پیش از این که ما به ایران بیاییم، سائنسی دیو بودند؟ ... ۳۱
۵. وقتی آریاییان آمدند، بقیه اقوام چه شدند؟ ۴۵
۶. چیزی شبیه به دموکراسی که به دنیا نیامده مُرد ۵۳
۷. اولین حکومت سراسری در ایران ۵۹
۸. بی عرضه یا متمدن؟ ۶۹
- منابع و مأخذ ۷۵
- نمایه ۷۷



مقدمه

این «ما» کی تا کی پاره

در زمان هخامنشیان هلیکوپتر داشتیم یا چیزی نداشتیم؟



به چشم خود ندیده‌ام. با گوش‌های خود هم نشنیده‌ام، اما یکی از دوستانم می‌گوید که یکی از بستگانشان اعتقادات عجیب و غریبی دارد. به نظر او ایرانیان در زمان هخامنشیان آن‌قدر پیشرفته بوده‌اند که چیزهایی شبیه هواپیما و هلیکوپتر داشته‌اند و می‌توانسته‌اند با آن پرواز کنند. به نظر او با از بین رفتن هخامنشیان، این هواپیماها و هلیکوپترها و تکنولوژی ساختشان هم از بین رفته.

من و شما می‌توانیم باور نکنیم، اما هر چه بحث و جدل کنیم، نمی‌توانیم به این شخص محترم بقبولانیم که چنین نیست.

حالا این یک جورش است، این ماجرا جورهای دیگری هم دارد. کسانی را هم می‌شناسیم که فکر می‌کنند ایران هیچ وقت چیزی نبوده و بعد از این هم چیزی نخواهد شد. در دوره باستان هم چیزی نبوده و بیخودی بزرگش کرده‌اند، ما باید با عقب‌ماندگی خودمان بسازیم و بسوزیم یا برعکسش.

خیال نکنید که این حرف‌ها فقط در حد حرف‌های همین فامیل رفیق ماست! نه، بعضی از این‌ها کتاب‌ها نوشته‌اند و به نظر خودشان نشان داده‌اند که ما دوازده قرن چیزی نبودیم. نگاه «ما همه چی بودیم» و نگاه «ما چیزی نبودیم» ظاهراً دو نوع نگاه است، اما در واقع خیلی با هم فرق ندارند. نتیجه‌شان یکی است: این که کاری از دست ما بر نمی‌آید. اگر بودیم، الآن فقط به آن افتخار می‌کنیم و چه کاری مهم‌تر از افتخار کردن به گذشته درخشان؟ اگر هم نبودیم که خوب الآن هم نیستیم.

بعضی‌ها خیال می‌کنند عیب در این خاک و آب و هواست و تا این خاک و این آب و این هوا عوض نشود، هیچ‌هم زور بزنی به جایی نمی‌رسیم. خاک و آب و هوا هم که فعلاً عوض کردنی نیست و از ما بسوزیم و بسازیم و منتظر روزی بنشینیم که بشود، خاک و آب و هوا را نیز از کشوری دیگر، مثلاً چین، وارد کنیم.

راستش را بخواهید، «ما» نه همه چی بودیم و نه هیچ چیز. گاهی خیلی چیزها بودیم و گاهی هم خیلی چیزها نبودیم. تاریخ گذشته داشتن‌ها و نداشتن‌های ماست، سرگذشت ضعیف‌ها و قوت‌ها، شکست‌ها و پیروزی‌ها و سرگذشت تغییرهای ماست.

این «ما» که می‌گویند یعنی چه؟

همین الآن که از کلمه «ما» استفاده می‌کنیم، این «ما» یعنی چه؟ اگر منظورمان از «ما» مردم ایران باشد، باز هم معلوم نیست چه کسانی‌اند.

روزگاری یک سر ایران رود سند در هند و یک سر دیگرش رود دانوب در اروپا بود. نگاهی به نقشه ببندازید! شاید این «ما» شامل همه آدم‌هایی می‌شد که در این زمین بزرگ زندگی می‌کردند. حالا من که از دل آن آدم‌ها خبر ندارم. شاید هم نمی‌شد، اما بالاخره آن همه آدم زیر پرچم ایران زندگی می‌کردند.

الآن این «ما» که هستیم؟ شاید مردمانی ساکن در سرزمینی به شکل گربه، گربه‌ای عزیز به نام ایران! اما آیا «ما» محدود به ساکنان همین سرزمین کوچک است؟ آیا ایرانیانی که در